**شرط چهارم:** در اینکه آیا رجولیَّت در مرجع تقلید شرط است یا نه بین علماء اختلاف است و در مسئله چهار قول وجود دارد.

**قول اول:‌** تقلید از زن مجتهدهِ جامع الشرائط باطل است. قائل به ان قول جناب عبد النبی نجفی صاحب کتاب و سید عبد الأعلی سبزواری در کتاب مهذب الاحکام ج ۱ ص ۳۹می­باشند

**قول دوم:** تقلید از زن مجتهده جائز است و لکن مانعی دارد لذا احتیاط این است که مقلِّد زن نباید شد.

**قول سوم:** تقلید از زن مجتهده اشکالی ندارد. قائل به این قول مرحوم حکیم است که می­فرماید أفتی بعضُ المحققین بجواز تقلید الاُنثی و الخُنثی

**قول چهارم:** زن ها می­توانند مقلِّد زن مجتهده شوند اما مردها نمی­توانند مقلِّد زن باشند و هو المختار.

به نظرما قبل از بررسی ادلّه این اقول باید به سراغ اصل مسئله تقلید برویم و ببینیم که اصل مسئله تقلید به چه دلیلی واجب است.

همه فقها قائلند به اینکه اصل مسئله تقلید عقلائی است و از باب رجوع جاهل به عالم بلکه به مطلق اهل خُبره از هر فنی حکم به جواز تقلید می­کنند و این سیره عقلاء مطلق است و بین زن و یا مرد فرق نمی­گزارد، معیار و ملاک در تقلید خُبرویَّت مرجع است به نحوی که وثوق و اطمینان از فتوای او حاصل شود و لذا بسیار مشکل است که مراجعه به زن مجتهده را به صورت کلی ساقط کنیم و رأسا زن مجتهده جامع الشرائط را از جواز رجوع بیندازیم. و لذا از نظر ما مقتضی برای تقلید از زن مجتهده موجود است.

اما این بناءِ عقلاء در صورتی حجت است که رادعی نداشته باشد

حال باید بررسی کنیم که آیا برای این سیره رادعی وجود دارد یا خیر؟ اما روادعی که قابل تصوّر می­باشد عبارت اند از اجماع ، اطلاق ها ، عمومات ، روایات خاصّه ، اصول عملیه

اگر بتوانیم این روادع را کنار بزنیم اطلاق سیره عقلاء محرز است چنانکه برای مرحوم حکیم محرز شد

**الف:** **اما رادع بودن اجماع:** مرحوم فیروز آبادی [[1]](#footnote-1)فرموده اند که شهید ثانی ادعای إجماع کرده است بر اینکه رجولیَّت در تقلید شرط است و لذا زن نمی­تواند مرجع تقلید باشد بالإجماع

**نظر استاد:** به نظر ما این إجماع مخدوش است زیرا

**اولاً** اجماع منقول است نه محصَّل و إجماع منقول حجت نیست

**ثانیاً** این إجماع مدرکی است و مدرک آن همان اطلاقهای ادله و روایات خاصه است که آنها را بیان می­کنیم.

**ب: اما رادع بودن اطلاق ها:** مراد از اطلاقات همان روایت های جواز تقلید است که قبلا بررسی شد لذا فقط به دو تا اشاره می­کنیم.

**روایت اول:** روایت احتجاج است. فأما من کام من الفقها صائنا لنفسه...

**تقریب استلال:** موضوع در این روایت فُقها است و عنوان فُقها مطلق و جمع مُحلی به (ال) است و این جمع ، جمع مذکر است و انصراف به مردها دارد و از زنها منصرف است لذا از انصراف اطلاق دلیل جواز تقلید رادعیَّت سیره ایجاد شد. و سیره عقلاء امضاء نمی­شود

**سوال:** ‌انصراف قرینه می­خواهد بدونه قرینه انصراف بدوی است که حجت نیست ؟

**توضیح:** انصراف دو قسم است

**الف:** بدوی

**ب:** ‌محاوری

که انصراف محاوری حجت است . در محاورات ائمه علیهم السلام فقها به مردها برگشت می­کرد و از زن ها انصراف داشته است

شاهد این است که امام مردم را به مرد های فقیه ارجاع می­داد و به زن ها ارجاع نمی­داد

**روایت دوم:** مقبوله عمر بن حنظله است که دارد: فَقَالَ: يَنْظُرَانِ‏ مَنْ‏ كَانَ‏ مِنْكُمْ‏ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَماً فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِماً فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتُخِفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رُدَّ، وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ، الْحَدِيثَ.

به امام عرض شد اگر دو نظرِ متناقض از شما رسید تکلیف ما چیست ؟

فرمود ببینید از میان شما که حدیث ما را روایت می­کنند کدام افقه ، اعدل ، اورع است همان را انتخاب کنید

**تقریب استدلال:** ظاهر این حدیث انصراف از زنها به مردها است زیرا کلمه منکم خطاب به مردها است و کلمه (من) ظهور در مردها دارد و مطلق نیست و افقه بودن و اعدل بودن و اورع بودن انصراف به مردها دارد زیرا در روایات دیگر دارد که با زن ها مشورت نکنید یا دارد که زن ها ناقص العقل هستند و احساس آنها بر عقلشان غلبه دارد لذا نسبت به زن ها افقه اعدل گفته نمی­شود

 در نتیجه اطلاق احادیث هم رادع سیره عقلاء است .

1. ۱-عنایه الاصول جلد ۶ صفحه ۲۳۹ [↑](#footnote-ref-1)